

بررسی انتقادی پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ادبیات تطبیقی ایران

فرزانه علوی‌زاده*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران

پذیرش: ۹۳/۹/۱

دریافت: ۹۳/۴/۱۵

چکیده

حجم بزرگی از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران، پژوهش‌هایی است که با پیروی از اصول نظری مکتب فرانسه به بررسی رابطه تأثیر و تأثر میان ادبیات فارسی و ادبیات سایر ملت‌ها پرداخته است. این پژوهش‌ها از جهت فراهم آوردن مجموعه وسیعی از مطالعات مربوط به روابط و تأثیر و تأثرات میان ادبیات فارسی و ادبیات سایر ملت‌ها، درخور تأمل‌اند. مقاله حاضر ساختاری سه‌بخشی دارد: در بخش اول به تبیین اصول نظری و روش‌شناسی پژوهش‌های مربوط به تأثیر و تأثر در مکتب فرانسه پرداخته‌ایم. بخش دوم شامل انتقادات مطرح بر روش‌شناسی مکتب فرانسه در این پژوهش‌هاست و در بخش سوم با توجه به تفاوت مقدمات پیدایش رشته ادبیات تطبیقی در فرانسه و در ایران و با هدف تصحیح نگاه سنتی و کج‌فهمی‌های رایج، برخی از آسیب‌ها در پژوهش‌های تأثیر و تأثری در ایران را از منظر نظری و روش‌شناسی مورد ارزیابی انتقادی قرار داده و نشان داده‌ایم نبود پیش‌زمینه مناسب، وارداتی بودن نظریه و هماهنگ نکردن آن با نیازهای علمی-ادبی، درک ناقص نظریه مکتب فرانسه و روش‌شناسی آن و عدم آشنایی با رویکردهای جدید در این حوزه، از جمله آسیب‌های جدی در پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ایران است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، مکتب فرانسه، پژوهش‌های تأثیر و تأثر.

۱. مقدمه

طرح‌بندی اولیه ادبیات تطبیقی، بررسی رابطه تأثیر و تأثر میان آثار ادبی ملت‌های مختلف



بوده است. نخستین تلاش‌ها در این حوزه در مکتب فرانسه مربوط به دوره‌هایی می‌شود که ویلمان^۱ در طول ترم تحصیلی ۱۸۲۸م و ترم بعد از آن در دانشگاه سوربن ارائه می‌کرد. این دوره‌ها درباره تأثیرات ادبی انگلستان و فرانسه بر یکدیگر و تأثیرات ادبی فرانسه بر ایتالیا در قرن هجدهم بود (Pichois, 1967: 15). تیگم در کتاب *ادبیات تطبیقی*، موضوع اصلی این حوزه را بررسی آثار ادبی ملت‌های مختلف در رابطه‌شان با یکدیگر می‌داند (Tieghe, 1946: 57). گیار از نظریه‌پردازان مکتب فرانسه، پایبندی به اصل تأثیر و تأثر را از شرایط یک پژوهش تطبیقی می‌داند که بدون پایبندی به آن پژوهش تطبیقی در ورطه بیهودگی سقوط می‌کند (گویارد، ۱۳۷۴: ۹۸). این شیوه اگرچه به دلیل ضعف‌های نظری و روش‌شناسی با انتقاداتی مواجه شد، اما تاریخ ادبیات‌های ملی غرب را از انزوای خود خارج کرد. ولک^۲ این مطالعات را موجب افزایش دانش در «دادوستدهای خارجی» ادبیات‌ها می‌داند و می‌نویسد: تطبیق‌گران فرانسوی به‌طور مکانیکی یا با ظرافتی درخور توجه، به مسائلی از قبیل نفوذ یا تأثیر شاعر یا نویسنده‌ای در ادبیات ملت دیگر روی آوردند (ولک، ۱۳۷۳: ۴۳).

حجم بزرگی از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران پژوهش‌هایی است که با پیروی از نظریه مکتب فرانسه به بررسی رابطه تأثیر و تأثر میان ادبیات فارسی و سایر ادبیات‌ها پرداخته است. در این مقاله پس از تبیین نظریه و روش‌شناسی پژوهش‌های مربوط به تأثیر و تأثر در مکتب فرانسه و انتقادات مطرح بر آن، با توجه به تفاوت مقدمات پیدایش این رشته در فرانسه و در ایران، به برخی از آسیب‌های این پژوهش‌ها در ایران می‌پردازیم. پاسخ‌گویی به سه پرسش زیر بنیان اصلی این تحقیق را شکل می‌دهد:

۱. چه آسیب‌هایی را برای پژوهش‌های مربوط به تأثیر و تأثر در ایران می‌توان مطرح کرد؟
 ۲. مقدمات پیدایش ادبیات تطبیقی در ایران تا چه اندازه در آسیب‌های این حوزه تأثیرگذار است؟
 ۳. آسیب‌های پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ایران تا چه اندازه به کاستی‌های روش‌شناسانه مکتب فرانسه برمی‌گردد؟
- برای پاسخ‌گویی به سؤالات تحقیق، فرضیه‌های زیر طرح می‌شود:
۱. پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ایران شامل آسیب‌هایی چون بدفهمی نظریه یا درک ناقص

آن، اشاره صرف به شباهت‌ها، عدم اثبات رابطه تأثیر و تأثر بر مبنای مستندات تاریخی، یک‌سویه بودن رابطه تأثیر و تأثر، عدم توجه به کلیت معنادار اثر و جداکردن مؤلفه‌های مورد بررسی از بافت برون‌متنی آن‌ها هستند.

۲. برای شکل‌گیری یک رشته علمی، احساس ضرورت تأسیس آن، وجود پیش‌زمینه برای آشنایی محققان، برنامه‌ریزی، آمادگی ذهنی، وجود فلسفه و گرایش‌های فکری، وجود مراکز متولی امر و... و درنهایت، جهت‌گیری علمی به لحاظ روش‌شناسی لازم است. نبود پیش‌زمینه مناسب برای این حوزه در ایران از عوامل مهم در درک آسیب‌هاست. شکل‌گیری رشته ادبیات تطبیقی در ایران تاحدی به دلیل شایستگی محققانی است که در فرانسه تحصیل کردند و با نظریه مکتب فرانسه آشنا شدند. عقب‌نماندن از جریان علمی غرب و داشتن نظری برای این نوع پژوهش‌ها از دلایل پرداختن به ادبیات تطبیقی در ایران است.

۳. ادبیات تطبیقی از همان ابتدا در زادگاه خویش دچار بدفهمی شد که منجر به تفاوت دیدگاه‌ها گشت و با نفوذ به سایر کشورها بدفهمی‌ها از آن شدت گرفت. نظریه‌پردازان مکتب آمریکایی، اصول نظری و روش‌شناسی مکتب فرانسه را به چالش کشیدند. تطبیق‌گران فرانسوی در سده‌های بعد، با انتقاد از رویکرد سنتی مکتب فرانسه، اصلاحاتی در دیدگاه‌های نظری و شیوه‌های عملی این مکتب اعمال کردند.

محدوده تحقیق حاضر بررسی تعدادی از مقالاتی است که بین دهه هفتاد تا نود شمسی در مجلات علمی- پژوهشی کشور چاپ شده‌اند و نیز مقالات چاپ‌شده در مجلات علمی- ترویجی مختص به حوزه ادبیات تطبیقی. ملاک ما در تعیین محدوده، پژوهش‌هایی است که در آن‌ها براساس موضوع، کلیدواژه، سؤالات و فرضیه‌های تحقیق، رابطه تأثیر و تأثر میان ادبیات فارسی و سایر ادبیات‌ها بررسی و توسط پژوهش‌گران ایرانی انجام شده است. شکل نهایی تحقیق نیز به زبان فارسی است. پس از تبیین مبانی نظری، این دسته از پژوهش‌ها را براساس نظریه و روش‌شناسی مکتب فرانسه و با توجه به نقدها و اصلاحات مطرح در این حوزه، مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهیم.

۲. پیشینه تحقیق

به‌عنوان پیشینه تحقیق می‌توان از پژوهش‌هایی چون «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران»



از علیرضا انوشیروانی (۱۳۸۹) و نیز مقاله «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی» از تورج زینی‌وند (۱۳۹۱) یاد کرد. محور توجه انوشیروانی، سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی و اختلاف نظرها درباره آن در غرب بوده و مسئله محوری مقاله زینی‌وند، طرح برخی از چالش‌های موجود در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی با محوریت فارسی-عربی است. موضوع مقاله‌ای با عنوان «ادبیات تطبیقی در ایران؛ پیدایش و چالش‌ها» از مجید صالح‌بک و هادی نظری منظم، سیر تاریخی ادبیات تطبیقی در غرب و سپس در ایران است. همچنین می‌توانیم به رساله دکتری هادی نظری منظم در زمینه ادبیات تطبیقی و مقاله ایشان با عنوان «تاریخ الادب المقارن فی ایران»، پیرامون بررسی تاریخی ادبیات تطبیقی در ایران، نخستین تطبیق‌گران ایرانی و آثار آنها و رشد این حوزه در ایران اشاره کنیم. حیدر خضری در کتاب *الأدب المقارن فی ایران و العالم العربی*، علاوه بر بحث تاریخی درباره ادبیات تطبیقی در ایران و کشورهای عربی و معرفی تطبیق‌گران برجسته و آثار آنها، حوزه‌های پژوهشی مطرح در ادبیات تطبیقی و موضوعات مورد بررسی در ادبیات تطبیقی فارسی و عربی را نیز مورد بررسی قرار داده است.

گفتنی است تحقیق حاضر از میان رویکردهای مختلف ادبیات تطبیقی، به بررسی انتقادی پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ایران در بازه زمانی مشخص پرداخته است. نگارنده در بررسی انتقادی این پژوهش‌ها، اصول نظری و روش‌شناسی مکتب فرانسه را با اصلاحاتی که از سوی تطبیق‌گران آمریکایی و نظریه‌پردازان فرانسوی مطرح شد، مورد نظر قرار داده است. با توجه به اهمیت مطالعات ادبیات تطبیقی و رشد فزاینده این پژوهش‌ها در ایران، تبیین صحیح بنیان‌های نظری و شیوه علمی تحقیق و تشخیص نقاط قوت و ضعف پژوهش‌های موجود، انجام پژوهشی انتقادی و تحلیلی با رویکرد این مقاله ضروری است.

۳. شرایط پژوهش‌های تأثیر و تأثر در مکتب فرانسه

در اینجا از میان اصول مطرح‌شده در مکتب فرانسه، به طرح اصولی می‌پردازیم که در این حوزه تثبیت بیشتری یافته‌اند. با جمع‌بندی این اصول می‌توان چارچوبی نظری برای پژوهش‌های تأثیر و تأثری در نظر گرفت.

۳-۱. ادبیات تطبیقی و تاریخ ادبیات

بر مبنای مکتب فرانسه، انجام یک بررسی تطبیقی میان دو ادبیات، مستلزم اثبات رابطه تاریخی میان آن‌هاست. کاره^۴ در مقدمه خود بر کتاب گیار با عنوان *ادبیات تطبیقی*^۵ می‌نویسد: ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است. رشته‌ای که در سیر تاریخی ادبیات‌ها به بررسی روابط روحی میان ملت‌ها و روابطی از آن نوع که میان کسانی چون بایرون و پوشکین، گوته و کارلایل، والتر اسکات و وینی وجود دارد، می‌پردازد (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۲). در این مفهوم، هیچ‌گونه گسیختگی بین ادبیات تطبیقی و تاریخ ادبیات وجود ندارد؛ بلکه ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات محسوب می‌شود (نک. ژون، ۱۳۹۰: ۲۶). کتاب امدی دوکسنل^۶ با عنوان *تاریخ ادبیات، درس‌هایی در ادبیات تطبیقی*^۷ شاهد دیگری است برای نشان دادن ملازمت تاریخ ادبیات و ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسه.

۳-۲. اثبات رابطه تأثیر و تأثر بر مبنای دلایل عینی و مستندات تاریخی

در مکتب فرانسه تحت تأثیر پوزیتیویسم و نگرش تاریخی قرن نوزدهم اروپا بر ارائه شواهد و مستندات تاریخی تأکید می‌شود. باید وجود مواجهه واقعی میان ادبیات‌ها را بر مبنای تبیین علی نشان داد و کوشید تا در روابط میان ادبیات‌ها، رابطه دهندگی و گیرندگی را مشخص و آن را با دلایل متقن تاریخی اثبات کرد. درواقع، تبیین علی روابط موجود میان ادبیات ملل مختلف از رهگذر جمع‌آوری شواهد عینی، به همان معنایی که در تجربه‌گرایی مطرح می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرد.^۸

۳-۳. بررسی سرچشمه‌های متنی

مسئله دیگر، بررسی منابعی است که شاعر یا نویسنده از آن‌ها متأثر شده است و تحقیق در میزان و چگونگی تأثیرپذیری او. به باور پیشوا، مطالعه نظام‌مند تأثیرات و منابع می‌تواند چشم‌انداز نوینی برای پاسخ به بسیاری از پرسش‌های ادبی ایجاد کند (Pichois, 1967: 81). با پژوهش در سرچشمه‌های متنی، می‌توان مسئله تأثیرپذیری را از بحث توارد و سرقت ادبی متمایز کرد. هرچند این



احتمال وجود دارد که در نتیجه این نوع پژوهش‌ها بهترین و اصیل‌ترین ذوق‌های ادبی را زیر آوار منابع مدفون کنیم (گویارد، ۱۳۷۴: ۳۸-۳۹). منابع مورد استفاده می‌تواند یک متن مشخص، مجموعه آثار شاعر یا نویسنده و یا آثار یا ادبیات یک ملت باشد که منشأ الهام شده است.

۳-۴. عوامل واسطه^۹

تأثیرپذیری، یا به‌طور مستقیم و یا با عوامل واسطه صورت می‌گیرد. ترجمه‌ها، اقتباس‌ها، سفرنامه‌ها، مطبوعات، روایت سیاحان و آنچه ناقدان آثار می‌نویسند، از جمله واسطه‌ها در روابط ادبی میان ملت‌هاست. پیشوا می‌نویسد: در زیر عنوان «مبادلات ادبی بین‌المللی» از یکسو ابزارهایی را قرار می‌دهیم که عقاید و انواع ادبی، موضوعات، تصاویر، مجموعه آثار یا آثار پراکنده را از ملتی به ملت دیگر انتقال می‌دهند و از سوی دیگر، موضوعاتی را می‌گنجانیم که به درون ملت‌ها انتقال می‌یابد (Pichois, 1967: 45). تیئگم می‌نویسد:

می‌توانیم نقطه شروع عبور از گذرگاه ملی را مشخص کنیم. این نقطه شروع می‌تواند نویسنده، اثر یا یک عقیده باشد و ما آن را «فرستنده»^{۱۰} می‌نامیم. سپس به تعیین نقطه ورود می‌رسیم که می‌تواند نویسنده، اثر، صفحه، عقیده یا احساس باشد و آن را «گیرنده»^{۱۱} می‌نامیم. غالباً طی این مسیر توسط واسطه‌ها صورت می‌گیرد که می‌تواند فرد یا گروه، ترجمه و یا تقلید از متن اولیه باشد و این واسطه‌ها را «انتقال‌دهنده‌ها»^{۱۲} نام می‌نهم (Tieghem, 1946: 60).

در بررسی این روابط تطبیق‌گر باید به طرح دقیقی از نظام روابط تأثیر و تأثر میان ادبیات‌ها دست یابد؛ به‌ویژه زمانی که این رابطه با عوامل انتقال صورت گرفته، دشواری پژوهش دوچندان می‌شود؛ مثلاً اگر ترجمه عامل واسطه بوده، باید روشن کرد که ترجمه‌ها تا چه حد به متن اصلی وفادار بوده‌اند و تا چه حد دستخوش تغییرات شده‌اند. مترجمان چه کسانی بوده‌اند و با چه نگرشی دست به ترجمه آثار زده‌اند. استفاده از نقدها، کتاب‌ها، مقالات، سفرنامه‌ها و هر اثری که در شناخت یک دوره خاص و شخصیت مورد نظر مؤثر باشد، اهمیت فراوان دارد (گویارد، ۱۳۷۴: ۲۷-۲۹).

ژون می‌گوید:

گاه یک اثر خارجی از طریق چکیده آن یا تحلیل‌ها و گزارش‌ها شناخته می‌شود. در این

صورت انحراف در شناخت، بیشتر است و پیش از پرداختن به پژوهش باید به سؤالاتی از این قبیل پاسخ گفت: آیا چکیده‌ها به بارزترین جنبه‌های اثرمی‌پردازند؟ آیا تحلیل‌ها دقیق‌اند؟ اعتبار منتقد و صلاحیت او چقدر است؟ (ژون، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲).

باید عامل فاصله را نیز در نظر داشت: «هرچه فاصله تأثیر و تأثر دورتر باشد، برقراری ارتباط بین متون و دقت در انجام کار، کمتر خواهد شد» (همان: ۹۲). افزون بر این، امکان پیش‌انگاری‌های نادرست، تعصبات و درک ناقص از سوی تأثیرپذیرندگان و تفاوت‌های ناشی از عوامل برون‌متنی را نباید نادیده گرفت.

۳-۵. مفهوم تأثیرپذیری

کاره، تأثیرپذیری را به معنای تعبیر، واکنش، مقاومت و منازعه می‌داند (نک. گویارد، ۱۳۷۴: ۱۲). در این مفهوم، صرف نشان دادن تأثیرات و تأثرات، مورد نظر نیست؛ بلکه مهم‌تر از آن، بحث درباره کیفیت تأثیرپذیری از جمله تأویل مفهوم ادبی یک ملت نزد ملتی دیگر، مقاومت در برابر پدیده ادبی ملتی دیگر و میزان توفیق در اخذ و پرداختن به این مسئله است که عناصر وام گرفته‌شده، چگونه در اثر شاعر یا نویسنده دیگر حل می‌شود و چه تغییراتی می‌یابد.

به باور پیشوا، ما اغلب بدون دقت، از اصطلاحات اقبال^{۱۲}، موفقیت^{۱۳}، تأثیر^{۱۴} و منابع^{۱۵} استفاده می‌کنیم اما باید میان آن‌ها تمایز قائل شویم. منظور از اقبال، مجموعه شواهدیست که نشان‌دهنده خصلت‌های مثبت یک اثر در سطح ملی و بین‌المللی است. موفقیت، خصیصه‌ای قابل سنجش است؛ مثلاً از روی شمارگان انتشار، ترجمه‌ها، اقتباس‌ها، موضوعاتی که با الهام از آن ایجاد می‌شوند و خوانندگان مفروض. موفقیت، مقوله‌ای کمی است و در مقابل آن، تأثیر که مقوله‌ای کیفی است، قرار می‌گیرد. اگر میزان موفقیت را محاسبه کنیم، می‌توانیم ارزش تأثیر را دریابیم (Pichois, 1967: 73).

۳-۶. دریافت‌کننده تأثیر

دریافت‌کننده تأثیر می‌تواند یک شخص، یک طبقه اجتماعی یا ادبیات یک ملت باشد. در مکتب



فرانسه دو مفهوم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری توأمان مطرح می‌شوند.^{۱۷} پل ازار^{۱۸} را طراح اولیه این بحث دانسته‌اند. او طی دروسی که به سال ۱۹۴۲-۱۹۴۳م در کالج دوفرانس^{۱۹} تدریس می‌کرد، گزارشی از داده‌های خارجی‌ان نسبت به چهار نویسنده بزرگ فرانسوی ارائه کرد و ضمن بررسی تأثیر این چهار تن، آنچه را که ایشان از ادبیات‌های اروپایی دیگر به وام گرفته بودند، بیان داشت (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۰۷). گیار نیز در تنظیم مطالب کتاب خود کوشیده تا در کنار پرداختن به تأثیرات خارجی بر ادبیات فرانسه، شواهدی از تأثیر ادبیات فرانسه بر ادبیات سایر ملت‌ها ارائه کند.

۴. نقد پژوهش‌های تأثیر و تأثر در فرانسه

اگرچه این شیوه پژوهش توانست تاریخ ادبیات‌های ملی غرب را از انزوا خارج کند، سنت ادبی منسجم غرب را به نمایش بگذارد و مدارک فراوانی دال بر این رابطه منسجم ارائه دهد (Wellek, 1963: 283)، اما نباید دور از انتظار دانست که نخستین تلاش‌ها در این زمینه، نارسایی‌های بنیادینی داشته باشد. مکتب فرانسه از همان آغاز در زادگاه خود دچار بدفهمی شد. گیار درباره خطر قطعیت‌گرایی محض و تکیه صرف بر مدارک تاریخی که به اعتقاد وی منجر به نفی اصالت یک اثر می‌شود، هشدار داد و پیشنهاد کرد در کنار اطلاعات تاریخ ادبیاتی، باید به دنبال بررسی نقد ادبی دوره‌های مختلف نیز بود (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۶۱-۱۶۰). بالدن اسپرژه در مقدمه نخستین شماره مجله *ادبیات تطبیقی* اشاره کرد که دنبال کردن سیر تاریخی درون‌مایه‌های ادبی، درنهایت، پژوهش‌ها را گرفتار بن‌بست تسلسل می‌کند (Wellek, 1963: 287). پیشوا با یادآوری جمله معروف اتیامبل^{۲۰} «مقایسه، دلیل نیست^{۲۱}»، یادآور شد که صرف مقایسه کردن ادبیات‌ها به معنای انجام پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی نیست. مقایسه کردن ادبیات‌ها نوعی آماده‌سازی برای ادبیات تطبیقی است و شاید نهایتاً منجر به آن شود (Pichois, 1967: 85).

مکتب فرانسه با شکل‌گیری مکتب آمریکایی به لحاظ روش‌شناسی مورد انتقاد قرار گرفت. به اعتقاد آن‌ها هیچ نظام مشخصی از این مطالعات- که تنها به شکل مکانیکی به دنبال اثبات تأثیرگذاری یک متن بر متنی دیگر بودند- حاصل نمی‌شد. همچنین به دلیل عدم استقلال

روش‌شناسی نمی‌توان میان روش‌شناسی این حوزه و سایر حوزه‌ها تفاوتی قائل شد. ولک معتقد است محدود کردن ادبیات تطبیقی به مطالعه دادوستدهای خارجی، به معنای محدود کردن حوزه بررسی آن به جنبه‌های خارجی یک اثر، نویسندگان درجه دوم، ترجمه‌ها، سفرنامه‌ها، واسطه‌ها و درنهایت، تبدیل کردن ادبیات تطبیقی به یک رشته فرعی است که تنها منابع خارجی یک اثر و شهرت مؤلفان را بررسی می‌کند (Wellek, 1963: 284). او برای آینده ادبیات تطبیقی، چنانچه با همان روش‌شناسی سنتی مکتب فرانسه ادامه یابد، از استعاره جالبی استفاده می‌کند: *مرداب راكد* (Ibid: 292). تطبیق‌گران فرانسوی حجم انبوهی از مشابهت‌ها و حتی در مواردی یکسانی‌ها را بدون در نظر گرفتن کلیت یکپارچه متن گرد می‌آوردند و هیچ استدلالی برای نمایاندن این مفهوم که کشف این روابط به دنبال اثبات چه چیزی است و چگونه می‌تواند در تبیین ارزش‌های هنری آثار مؤثر واقع شود، ارائه نمی‌دادند (Ibid: 285).

هنری رماک^{۲۲} به صراحت، به نقد رویکرد تأثیر و تأثر مکتب فرانسه پرداخت و نوشت:

در بسیاری از مطالعات مربوط به تأثیرگذاری، به جایگاه منابع، توجه بسیاری شده است و سؤالاتی از این قبیل بی‌پاسخ مانده‌اند: کدام مؤلفه‌ها حفظ و کدام رد شده‌اند؟ مؤلفه‌ها چرا، چگونه و با چه میزان از موفقیت، جذب و تلفیق شده‌اند؟ تنها با پاسخ‌گویی به چنین سؤالاتی است که این نوع مطالعات، نه تنها به دانش ما از تاریخ ادبیات می‌افزاید، بلکه به درک ما از فرآیند خلاق آثار هنری ادبی کمک می‌کند (رماک، ۱۳۹۱: ۵۶).

این‌که جنبه‌های اخذشده از یک اثر ادبی در آثار دیگر صرفاً به‌مثابه ماده خام باقی نمی‌مانند، بلکه در ساختار جدید، همسو با سایر اجزای سازنده اثر، هویتی تازه می‌یابند، رکن مهمی از نظریات ولک در حوزه ادبیات تطبیقی است: «آثار هنری کلیاتی هستند که در آن‌ها مواد خام اخذشده از هر جا صرفاً ساکن و بی‌جان نمی‌مانند؛ بلکه در ساختاری تازه، ریخته و تلفیق می‌شوند» (Wellek, 1963: 285). محدود کردن ادبیات تطبیقی به مطالعه دادوستدهای خارجی سبب می‌شود که ادبیات تطبیقی به لحاظ موضوع، مجموعه نامنسجمی از تکه‌های جدا از یکدیگر باشد. شبکه‌ای از روابط که دائماً از یکدیگر گسسته می‌شوند و ارتباطشان را با کلیت معنادار خود از دست می‌دهند (Ibid: 283).

تطبیق‌گران فرانسوی در سده‌های بعد، اصلاحاتی در دیدگاه‌های نظری و شیوه‌های عملی



این مکتب اعمال کردند که از آن میان می‌توان به منتقد فرانسوی، رنه اتیامبل^{۳۳} و انتقادات او به کتاب گیار اشاره کرد. اتیامبل، تطبیق‌گران فرانسوی را تشویق کرد تا با کنار گذاشتن تعصبات ملی به ادبیات شرق توجه کنند^{۳۴}.

ژان فراپیر^{۳۵} به دلیل تلاش در جلب نظر تطبیق‌گران فرانسوی به ادبیات قرون وسطی در کنار ادبیات عصر جدید^{۳۶}، رابرت اسکارپیت^{۳۷} به دلیل توجه به جامعه‌شناسی ادبی در مطالعات ادبیات تطبیقی^{۳۸}، ایو شورل^{۳۹} در طرح مسائل مربوط به نظریه‌های ترجمه، اسطوره‌های ادبی و رابطه ادبیات و هنرهای مختلفی چون سینما، موسیقی، نقاشی، رقص و معماری (نک. شورل، ۱۳۸۶) و پاژو^{۴۰} به دلیل توجه به نظریه‌های بینامتنیت^{۴۱}، ادبیات زنان، تصویرشناسی و...^{۴۲} از چهره‌های شاخص در ایجاد رویکردهای نوین در مکتب فرانسه محسوب می‌شوند.

۵. آسیب‌شناسی مطالعات تأثیر و تأثر در ایران

پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ایران مجموعه وسیعی از مطالعات مربوط به روابط، تأثیر و تأثرات میان ادبیات فارسی و ادبیات سایر ملت‌ها را فراهم آورده‌اند. حتی مقایسه‌هایی که انجام گرفته، فراهم‌کننده قلمرو موضوعی وسیع و مواد خام فراوانی است که به کار پژوهش‌های بعدی در این حوزه می‌آید. اما اغلب این پژوهش‌ها به شیوه علمی انجام نگرفته‌اند. پیش از پرداختن به ضعف‌های موجود باید تفاوت در مقدمات پیدایش ادبیات تطبیقی، به‌ویژه در فرانسه و ایران مورد توجه قرار بگیرد؛ مسئله‌ای که در علت‌یابی آسیب‌های این حوزه تأثیر فراوانی دارد:

۱- ۵. نبود پیش‌زمینه مناسب و آمادگی ذهنی برای ایجاد رشته ادبیات تطبیقی

در ایران

شکل‌گیری رشته ادبیات تطبیقی در ایران تاحدی به دلیل شایستگی محققانی است که در فرانسه تحصیل کردند و با ادبیات تطبیقی آشنا شدند. نباید فراموش کرد که رشته تحصیلی

بسیاری از آن‌ها ادبیات تطبیقی نبوده و گاه در پژوهش‌های این افراد، نظریه و روش‌شناسی مکتب فرانسه به درستی فهم نشده است. عقب‌نماندن از جریان علمی غرب و داشتن نظیری برای این نوع پژوهش‌ها از جمله دلایل پرداختن به مطالعات ادبیات تطبیقی در ایران است. اگرچه نمی‌توان قابلیت ادبیات فارسی را به دلیل وجود تعاملات گسترده آن با سایر ادبیات‌ها نادیده گرفت، اما برای شکل‌گیری یک رشته علمی، نخست احساس ضرورت به تأسیس آن، وجود پیش‌زمینه برای آشنایی محققان، برنامه‌ریزی کلان، آمادگی ذهنی و روش‌شناسی علمی لازم است.

نگاهی به سابقه ادبیات تطبیقی نشان می‌دهد که در ایران سه شرط اساسی (گروه دانشگاهی مستقل، انجمن علمی و نشریه تخصصی) - که پشتوانه پیشرفت هر رشته‌ای است - فراهم نیامده است.^{۲۴} در نتیجه، تلاش اندک‌شمار پژوهشگران این رشته راه به جایی نبرده و ادبیات تطبیقی، در فضای دانشگاهی در محاق مانده است (نک. انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۱).

شرایطی که بنیان‌گذاران مکتب فرانسه مطرح می‌کنند، نمایانگر روند نظام‌مند این حوزه است. جنبش‌های ایدئولوژیک و تحولات اجتماعی و سیاسی، جهت‌گیری ادبیات تطبیقی را در کشورهای مختلف مشخص می‌کند. رویکرد تاریخ‌محور مکتب فرانسه متأثر از ملی‌گرایی، نئوپوزیتیویسم و داروین‌یسم اجتماعی است. پیشینه درخشان ادبیات فرانسه موجب شد تا محققان ادبیات تطبیقی با رویکرد فرانسه‌محوری، به بررسی تأثیرات متقابل ادبیات فرانسه با ادبیات‌های بیگانه بپردازند. در پی نشان‌دادن این روابط گسترده بود که کتاب‌شناسی‌ها و آثار بسیاری در این زمینه نگاشته شد. تیگم معتقد است که روش کتاب‌شناسی، مطلوب‌تر از مجلدات و مقالاتی بود که در رابطه با ادبیات تطبیقی در کشورهای مختلف منتشر می‌شد یا مقالاتی که در نشریات کم‌آوازه به چاپ می‌رسید یا مجلات بی‌مصرفی که هیچ ایده‌ای را به یک پژوهش ارائه نمی‌کردند (Tieghe, 1946: 36). از این رو، آشنایی با تاریخ ادبیات، زبان‌های مختلف و برخورداری از اطلاعات کتاب‌شناسی از شرایط لازم برای تطبیق‌گر به حساب آمد.^{۲۵}

کتاب *طرح اولیه* (۱۹۱۰) بالدن اسپرژه^{۲۶} درباره تأثیرات انگلیسی‌ها در فرانسه و کتاب *شکسپیر در کشور فرانسه و در عهد رژیم سابق* (۱۸۹۸)، از ژوزه رنات از جمله این



نمونه‌هاست.^{۳۷} تأسیس «مجمع بین‌المللی ادبیات تطبیقی» و تنظیم فرهنگ بین‌المللی اصطلاحات و عناوین ادبی توسط اسکارپیت از دیگر اصلاحات انجام شده در این حوزه است (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۶۳-۱۶۴). بنا به اشاره کاره تا زمان تألیف کتاب گیار، یعنی تا سال ۱۹۵۱م دویست رساله دکتری در حوزه ادبیات تطبیقی در دانشگاه سوربن پاریس ثبت شده بود (نک. همان، مقدمه: ۱۱). متأسفانه در ایران، ما فاقد حتی همین پژوهش‌های اولیه هستیم که به‌عنوان مواد خام برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی به حساب می‌آید. طبیعی است که با چنین زمینه‌ای وجود آسیب‌هایی در این حوزه را نباید دور از انتظار پنداشت.

از سوی دیگر، نگاه تطبیق‌گران فرانسوی مبتنی بر درک تاریخ ادبیاتی آن‌ها است؛ تأکید بر تأثیرات به این دلیل است که ادبیات تطبیقی در فرانسه به دنبال تحقیق پیرامون تاریخچه اثر، سابقه موفقیت آن، شهرت نویسنده، ذهنیت ملت‌ها نسبت به هم و بررسی اوامی است که یک ملت از ملت دیگر در ذهن دارد. اما در ایران نه آن فهم مورد نظر قرار گرفته و نه آن روش‌ها. از این‌رو، آنچه را باید در اولویت قرار داد، ضرورت وجود تفکر تطبیقی، درک نیازهای علمی این پژوهش‌ها، تعیین اولویت‌ها و سپس سوق دادن پژوهش‌های ادبیات تطبیقی ایران در جهت اهداف آن است.

۲-۵. فهم ناقص نظریه تأثیر و تأثر

مراد تطبیق‌گر صرفاً توصیف تأثیر و تأثرات نیست، بلکه تشخیص نوع تأثیرگذاری است. گیار تصریح می‌کند که مقابله صرف دو اثر، ادبیات تطبیقی نیست؛ مثلاً مقایسه آثار شکسپیر و راسین بیشتر به حوزه نقد ادبی یا فصاحت و بلاغت مربوط است؛ اما این موضوع که آیا درام‌نویسان انگلیسی کسی چون مونتی^{۳۸} فرانسوی را می‌شناختند و در آثار خود چیزی از او وام گرفته‌اند، به ادبیات تطبیقی مربوط است (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۵-۱۶).

فهم تاریخی ادبیات، رکن مهمی در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است اما نباید روش تطبیقی را منحصر به روش تاریخی کرد. بحث درباره تأثیر و تأثرات برای ادبیات تطبیقی مفید است، اما کافی نیست. مهم‌تر از آن پرداختن به این مسئله است که شاعر یا نویسنده چگونه اندیشه وام گرفته شده را با فهمی جدید و در ساختاری تازه به کار می‌گیرد، چگونه ایده‌ای از یک ادبیات در ادبیات دیگر گسترش می‌یابد، چگونه تأثیرپذیری از یک مفهوم یا

جریان ادبی، مفاهیم و جریان‌های ادبی دیگر را به وجود می‌آورد، چگونه یک موضوع واحد در ادبیات‌های مختلف به شکل‌های متنوع و گاه مغایر ظهور یافته است؟ با نگاهی انتقادی، طرح سؤالاتی دیگر نیز می‌تواند ما را به سمت تولید تفسیرهای جدید از آثار مختلف و رابطه میان آن‌ها رهنمون شود: آیا یک اثر عیناً مورد پذیرش قرار گرفته یا مضمون آن تفسیر شده، یا این‌که قالب یا ایدئولوژی آن‌ها بر اثر یا آثار دیگر تأثیر گذاشته است؟ در چه زمان و موقعیتی، اثری در میان ملتی دیگر پذیرفته شده و یا از پذیرش تأثیر آن امتناع ورزیده‌اند و در برابر آن مقاومت کرده‌اند؟ آیا تأثیرپذیری، از نوع تأثیرپذیری معکوس^{۳۹} بوده است؟

از سوی دیگر، در مطالعات تأثیر و تأثر در ایران، تحولات روش‌شناسانه مکتب فرانسه در طول تاریخ و رویکردهای نوین در این حوزه مورد توجه قرار نگرفته و گرایش، تنها به رویکردهای سنتی است؛ مثلاً برای رها شدن از شناسایی روابط ژنتیکی میان ادبیات‌ها که یک بررسی تطبیقی را موجه می‌سازد، اخیراً شاهد ظهور الگوی تازه‌ای از ادبیات تطبیقی هستیم. اصل اساسی این الگو آن است که هر زمان، یک پدیده یکسان یا مشابه در دو ادبیات یا در ادبیات از یکسو و نوع دیگری از بیان هنری در سوی دیگر وجود دارد، رویکرد تطبیقی دارای یک نقطه شروع فرضی خواهد بود. در نتیجه چنین رویکردی، ادبیات تطبیقی دیگر یک فضای انحصاری و در بسته نیست، بلکه با نقد ادبی پیوند می‌خورد (Villanueva, 2011: 2).

امروزه تلاش می‌شود مفاهیم تازه‌ای جایگزین مفاهیم تأثیر و تأثر شود؛ از جمله مفهوم «بینامتنیت» به معنای در نظر گرفتن توالی‌ای از متون که هریک در نتیجه دیگری به وجود می‌آید؛ این‌که معنا در تفاوت‌های میان یک متن یا یک گفتمان با متن و گفتمانی دیگر نهفته است، به پژوهش ادبی ماهیت تطبیقی می‌بخشد و موقعیتی را به وجود می‌آورد که در آن سنجش‌پذیری، وابسته به یک نظام فرهنگی یا یک حوزه عمومی است که تضمین‌کننده اصل مقایسه باشد. این مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که مثلاً بخواهیم متون غربی را با متون غیر غربی مقایسه کنیم، درحالی‌که معنا و هویت هریک در نظام‌های فرهنگی متفاوت شکل می‌گیرد و باید به تفاوت‌های فرهنگی توجه کرد (Culler, 2006: 92).

۳-۵. عدم اثبات رابطه تأثیر و تأثر

در برخی از پژوهش‌ها، تطبیق‌گر وجود رابطه تأثیر و تأثر میان مقوله‌های مورد بررسی را مسلم می‌داند و نیازی به اثبات آن نمی‌بیند. درباره این مسئله لازم است به تبیین دو نکته بپردازیم: اول، با توجه به رویکرد اصلی این دسته از پژوهش‌ها، یعنی رابطه تأثیر و تأثر و در برخی، ادعای پژوهش‌گر به مطابقت از مکتب فرانسه و وجود قراینی دال بر آن، ضروری است که نویسنده به اثبات رابطه تأثیر و تأثر بپردازد. دوم، در مواردی که به اعتقاد نویسنده، این ارتباط آن‌چنان بدیهی است که دیگر نیاز به اثبات دوباره و اطالۀ مطلب نیست، لازم است نویسنده با ارجاع به پژوهش‌های پیشین و منابعی در این‌باره، بدیهی بودن این رابطه را روشن سازد. گیار می‌نویسد: «گاهی لازم است به دانسته‌های قبلی اکتفا کنیم؛ اگر تأثیرگذاری شاعری بر شاعر دیگر قبلاً اثبات شده، دیگر ضرورتی ندارد بار دیگر آن را اثبات کنیم» (گویارد، ۱۳۷۴: ۳۷). پژوهش‌های مورد بررسی در این جستار را از این حیث به سه دسته کلی تقسیم کرده‌ایم:

۱. پژوهش‌هایی که در آن‌ها رابطه تأثیر و تأثر، اصلی مسلم دانسته شده و نویسنده نیازی به اثبات این رابطه و ارائه مستندات دال بر آن نمی‌بیند؛ مثلاً در پژوهش «جستاری در مضامین مشترک در ادبیات فارسی و عربی با رویکرد ادبیات تطبیقی»، پژوهشگر وجود رابطه تأثیر و تأثر میان ادبیات فارسی و عربی را مسلم دانسته و به ذکر نمونه‌هایی از مضامین مشترک میان دو ادبیات بسنده کرده و تشخیص تأثیر و تأثر و میزان آن را به عهده خواننده گذاشته است؛ چرا که به اعتقاد وی، بیشتر کسانی که با ادبیات فارسی یا عربی تعاملی بیش از مردم عادی دارند، به سهولت می‌توانند درک کنند که تأثیر از سوی کدام اثر یا شاعر و نویسنده بوده و از کدام اثر یا شاعر و نویسنده تأثیر پذیرفته است (فخر، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

۲. در دسته دوم، نویسنده برای توجیه رابطه تأثیر و تأثر به سایر آثار و پژوهش‌هایی که به اثبات رابطه پرداخته‌اند، اشاره می‌کند یا به کلی‌گویی و ذکر عباراتی از قبیل این‌که «دیگران گفته‌اند»، یا «در کتب و مقالات دیگر به آن اشاره شده»، اکتفا می‌کند. در بررسی تأثیرپذیری منوچهری از معلقه امروء القیس^۱، نویسنده به شیوه تطبیق‌گران فرانسوی با اشاره به آشنایی

منوچهری با زبان و ادبیات عربی، تضمین و استقبال او از شاعران تازی‌گو و نیز ذکر نام شاعران عرب در دیوانش، سعی دارد به اثبات این رابطه بپردازد، اما تلاش وی برای اثبات تأثیرپذیری منوچهری مشخصاً از معلقة امروءالقیس که محور اصلی این تحقیق است، در حد بیان عباراتی کلی باقی‌مانده و برای اثبات این رابطه، مستندات قانع‌کننده‌ای ارائه نشده است.

۳. در دسته سوم هیچ استدلالی برای اثبات رابطه تأثیر و تأثر، به دلیل عدم پایبندی نویسنده به نظریه، درک ناقص یا ناآگاهی از آن ارائه نشده است. نویسنده پژوهش «معانی غنایی مشترک در شعر ناصرخسرو و متنبی»^{۴۲}، با وجود اشاره به ادبیات تطبیقی، به‌عنوان اولین کلیدواژه پژوهش، به جهت فقدان روش‌شناسی و تنها ارائه موارد مشابه پشت‌سر یکدیگر، دلیل مستندی برای اثبات رابطه تأثیر و تأثر ارائه نکرده است؛ درحالی‌که نویسنده در نتیجه تحقیق ادعان می‌کند که پژوهش وی به دلیل ارائه مواردی از تأثرات، امکان تأثیرپذیری ناصرخسرو از متنبی را به مرز قطع و یقین می‌رساند (نک. پیشگر، ۱۳۹۰: ۵۱)^{۴۳}.

۴-۵. یک‌سویه بودن رابطه تأثیر

بر مبنای بررسی آماری دریافته‌ایم که اغلب، بررسی تأثیرپذیر، شرایط و نوع تأثیرپذیری آن وجه غالب یا تنها وجه مطرح در این مطالعات است؛ درحالی‌که تأثیرگذار، چگونگی اثرگذاری و توجه به این نکته که اساساً چگونه یک شاعر یا نویسنده به درجه‌ای دست می‌یابد یا وجه‌های در اثر یا آثار او دیده می‌شود که قابلیت تأثیرگذاری بر دیگران را می‌یابد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بررسی یک‌سویه رابطه تأثیر و تأثر نمی‌تواند نتایج جامعی را برای تطبیق‌گر به همراه داشته باشد. از طرفی، تأثیر و تأثر یک تعامل دوسویه است که در جریان آن، هم می‌شود تأثیر گذاشت و هم تأثیر پذیرفت. تحقیق درباره تأثیرگذار، علت و چگونگی اثرگذاری، شباهت یا تفاوت تأثیرگذار و تأثیرپذیر از نظر شخصیت، شرایط موقعیتی و ویژگی‌های آثار، می‌تواند نتایج درخوری را به همراه داشته باشد.



۵-۵. صرف پرداختن به شباهت‌ها

بررسی شباهت‌ها محور اصلی بیشتر پژوهش‌های مربوط به تأثیر و تأثر در ایران را تشکیل می‌دهد. در ترسیم طرح کلی این پژوهش‌ها باید بگوییم که نخست، نویسنده مدعی وجود رابطه تأثیر و تأثر میان دو مقوله مورد بررسی خود می‌شود؛ مثلاً تأثیرپذیری شاعر یا نویسنده اول از شاعر یا نویسنده دوم. سپس با ارائه نمونه‌هایی از شباهت‌ها به‌عنوان شواهد تحقیق و اغلب بدون ارائه مستندات به اثبات دعوی خود می‌پردازد. این شباهت‌ها شامل دو دسته است: کمتر، شباهت‌های زندگی‌نامه‌ای و بیشتر، شباهت‌های متنی. اما توجه به دو مسئله ضروری است: نخست شباهت‌هایی باید محور استدلال قرار بگیرند که از رهگذر ارتباطات تاریخی به وجود آمده باشند و با مدارک معتبر تاریخی اثبات شوند؛ دوم، بررسی تفاوت‌های میان دو متن نیز بی‌اندازه مهم است؛ موضوعی که در پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ادبیات تطبیقی فارسی یا اصلاً مورد توجه قرار نگرفته یا بسیار کم به آن پرداخته شده است. حدیدی در بررسی رابطه میان دو متن بر اشتراکات تأکید می‌کند (نک. حدیدی، ۱۳۷۹: ۶). طرح مقاله حدیدی در اثبات تأثیرپذیری مترلینگ^{۴۴} از داستان‌های شاهنامه، شخصیت‌ها، حوادث و افکار فردوسی در نمایشنامه «پلئاس و ملیزاند» و بررسی رابطه مبتنی بر تأثیر و تأثر بین ادبیات فارسی و فرانسه با تعیین شباهت‌ها و کشف سرچشمه‌های متنی نمایشنامه مترلینگ است (همو، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۴۵). حدیدی در نقل نمایشنامه مترلینگ، هرگاه به صحنه، توصیف یا واقعه‌ای برمی‌خورد که با یکی از صحنه‌ها، توصیفات یا وقایع شاهنامه فردوسی مشابهت دارد، به نقل ابیات فردوسی می‌پردازد؛ از جمله همانندی صحنه دیدار پلئاس و ملیزاند و ریختن حلقه‌های گیسوی ملیزاند از فراز کنگره قصر بر سر و روی پلئاس (همان: ۱۴۴) با صحنه دیدار زال و رودابه (همان: ۱۳۵)، یا همانندی شخصیت‌های ژنه وی‌یو، مادر گوگو و سیندخت در تدبیر برای وصال دو محبوب و شباهت فرار ملیزاند به بیشه به سبب بدمستی پدر و گریز سودابه. اما بحث درباره تفاوت‌ها نمود کمتری دارد؛ از جمله در یک مورد، نویسنده با اشاره به تراژیک بودن نمایشنامه مترلینگ به تفاوت پایان آن با داستان زال و رودابه اشاره می‌کند؛ چرا که پایان نمایشنامه مترلینگ، مرگ پلئاس و ملیزاند است (نک. همان: ۱۴۴-۱۴۵).

شباهت‌های میان متون و آفرینش‌گران آنها، در ذهنیت بیشتر پژوهشگران ایرانی قابل

قبول‌ترین توجیهی است که جواز انجام پژوهش تطبیقی میان آن‌ها را صادر می‌کند. در این میان، برخی - البته انگشت‌شمارند - با برخورداری از پشتوانه نظری، تنها شباهت‌هایی را مورد نظر قرار می‌دهند که با استناد به مدارک تاریخی، در نتیجه رابطه تأثیر و تأثر به وجود آمده باشند و به بررسی دلیل این مشابهت‌ها و میزان تغییرات در آن‌ها می‌پردازند؛ اما سایرین اغلب صرفاً شباهت‌ها را، بدون التزام به الگوی نظری و روش‌شناسی، گرد هم می‌آورند.

در مقاله «نغمه‌های الهی مولانا جلال‌الدین محمد و جبران خلیل جبران»^۶ نویسنده با رویکرد توصیفی، تنها به نمونه‌هایی استشهد می‌کند که بیانگر شباهت بین مولوی و جبران است. بنای مقاله «خانه پدری و خاطرات کودکی در اشعار لامارتین و شهریار»^۷ نیز بر ارائه شباهت‌های میان دو موضوع، بدون اثبات رابطه تأثیر و تأثر است.

در پژوهشی که به مقایسه انواع ادبی در اروپا و ایران می‌پردازد^۸، اگرچه نویسنده با روشی منظم، به تعریف و ذکر اقسام هریک از انواع ادبی در اروپا و ایران پرداخته و آن‌ها را مقایسه می‌کند، اما نتیجه چنین تحقیقی آن است که خواننده تنها درمی‌یابد که برخی از خصوصیات انواع ادبی در اروپا و ایران با یکدیگر تفاوت یا شباهت‌هایی دارد، اما چرایی این شباهت‌ها و تفاوت‌ها در ذهنیت کنجکاوانه وی حل نشده باقی می‌ماند. این جملات را در نظر بگیرید: «فتح‌نامه پیندار، یادآور فتح‌نامه‌های عنصری و فرخی است» یا «شعرهای سافو و آناکرئون درباره عشق و شراب، یادآور خمیره‌های منوچهری، رودکی، بشار، خیام و حافظ است» (فرشیدورد، ۱۳۵۸: ۵۳)؛ اما چگونه و از چه جنبه‌هایی؟ آیا به‌راستی می‌توان خمیره‌های منوچهری، رودکی، بشار، خیام و حافظ را بی‌هیچ تفاوتی در یک گروه قرارداد؟ مسلم است که فهم‌پذیری منتقدانه و جوه تفاوت و شباهت میان انواع ادبی در اروپا و نیز ایران، با کلی‌گویی‌هایی از این قبیل ممکن نخواهد بود.

۶-۵. عدم توجه به اثر به‌مثابه کلّیتی معنادار

تطبیق‌گر باید به اثر به‌مثابه کلّیتی منسجم بنگرد؛ کلّیتی متشکل از اجزای هماهنگ که بازتاب جهان‌بینی مؤلف است. عدم توجه به این مسئله منجر به ارائه تحلیل‌های ناهمخوان و



بی‌ارتباط با دیگر بخش‌های اثر خواهد شد. سلدن و همکار می‌نویسند: آثار ادبی، نظام‌های پویایی قلمداد می‌شوند که عناصر موجود در آن‌ها در مناسبات پیش‌زمینه‌ای^۹ و پس‌زمینه‌ای^{۱۰} با یکدیگر ساخته می‌شوند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۶).

توجه به نظام منسجم معنایی متن در بررسی تطبیقی یک اثر و درک مؤلفه‌های اخذشده در کلیت معنادار متن از اصول یک پژوهش تطبیقی است (نک. الخطیب، ۱۹۹۱: ۱۷). در پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ایران، اغلب با رویکردی توصیفی تنها نشان داده می‌شود که تبدلات میان ادبیات فارسی و ادبیات‌های دیگر صورت گرفته است، اما پرداختن به این مسائل که مؤلفه‌های مورد نظر در اثر اولیه چه ویژگی‌هایی داشته و در اثر دوم چه تغییراتی یافته و عوامل برون‌متنی تا چه اندازه در این تغییرات مؤثر بوده‌اند، می‌تواند کارایی یا عدم کارایی چنین پژوهش‌هایی را در دستیابی به تفسیرهای جدید نشان دهد. تطبیق‌گر باید به سیر تحول مؤلفه‌ها و چگونگی انتقال آن‌ها توجه کند، چگونگی گزینش مؤلفه‌ها را روشن سازد و نشان دهد چگونه مؤلفه‌های پذیرفته‌شده، متناسب با ویژگی‌های ساختاری تازه تغییر می‌کنند.

در پژوهش «معانی غنایی مشترک در شعر ناصر خسرو و متنبی»^{۱۱} نویسنده در سی مورد فهرست‌وار، ابیاتی از متنبی و ناصر خسرو را که دارای مضامین مشترک هستند، ذکر می‌کند و هیچ استدلالی برای نمایاندن این مسئله که چگونه این مضامین در دو بافت متفاوت دستخوش تحولات ساختاری یا معنایی شده‌اند و پیدا کردن پاسخی برای این سؤال که آیا برداشت دو شاعر از یک مضمون، یکسان بوده است یا خیر، ارائه نمی‌کند.

برای تبیین بهتر به کتاب متنبی و سعدی اشاره می‌کنیم که مؤلف آن را نخستین بحث مستقل در ادبیات تطبیقی به زبان فارسی در روابط ادبیات عربی و فارسی به شمار آورده است (نک. محفوظ، ۱۳۳۶: ۱/۱). مؤلف در فصلی با عنوان «مضامین متنبی در آثار سعدی»، نخست، بیتهای از متنبی و به دنبال آن، بیت یا ابیاتی از سعدی را که به لحاظ مضمون با بیت ذکرشده، مشترک است می‌آورد. در این تنظیم، نقش کلیت منسجم اثر و بافت متنی مورد توجه قرار نگرفته است؛ مثلاً مصرع‌های از *بوستان سعدی* (زر از سنگ خارا برون‌آوردند)، در مقابل مصرع متنبی (ولکن معدن الذهب الرغام) قرار گرفته است. حال لازم است دو مصرع را با توجه به نظام منسجم متنی و ابیات قبل و بعد از آن‌ها مقایسه نماییم:

زراز بهر خوردن بود ای پدر / ز بهر نهادن چه سنگ و چه زر
 زراز سنگ خارا برون آورند / که با دوستان و رفیقان خورند
 زراندر کف مرد دنیا پرست / هنوز ای برادر به سنگ اندراست

(سعدی، ۱۳۶۳: ۷۴)

و دهر ناسه ناس صغار / و این کانت لهم جث ضخام
 و ما انا منهم بالعیش فیهم / و لکن معدن الذهب الرغام
 ارناب غیر ائهم ملوک / مفتحة عیونهم نیام

(برقوقی، ۱۹۳۰: ۲ / ۱۹۰-۱۹۱)

ابیات سعدی ذیل باب دوم بوستان، در مقام «بخشش و توصیه به آن» و ابیات متنبی در مقام «فخر» است؛ به این معنا که اگرچه معدن طلا، خاک تیره است، اما ارزش طلا با خاک یکسان نیست. من نیز اگرچه از میان این قوم برخاسته‌ام اما صرف زندگی میان آن‌ها، مرا با آن‌ها در یک جایگاه قرار نمی‌دهد. حتی با فرض وجود رابطه تأثیر و تأثر، با دو کاربرد متفاوت از یک مثل مواجهیم و درک این تفاوت، با در نظر گرفتن کلیت منسجم متن قابل دریافت است.

۷-۵. جدا کردن مؤلفه‌های مورد بررسی از بافت برون‌متنی آن‌ها

در مکتب فرانسه، در یک پژوهش تأثیر و تأثری، بررسی سه عامل مهم است: موارد تأثیرپذیری، منابع تأثیرگذار و شرایط محیطی که اثر در آن پدید آمده است، باتوجه به رمز و راز آفرینش هنری اثر و در نظر گرفتن شخصیت نویسنده و حفظ اصالت اثر (نک. گویارد، ۱۳۷۴: ۱۰۲). ولک و همکار نیز بر تأثیر «عامل پذیرنده»، یعنی جو و اوضاع ادبی که در آن نویسنده‌ای خارجی معرفی می‌شود، تأکید می‌کنند (نک. ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۴۳).

فرشیدورد می‌نویسد:

تأثیر بدون تصرف اثری خارجی در ادبیات ملت دیگر، ادبیات تطبیقی به معنی واقعی آن نیست؛ بلکه اقتباس شعر یا داستان - آن‌گونه که در ادبیات ملت گیرنده حل شود و نشان آن ملت را بگیرد - در قلمرو ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۸۰۹).



حدیدی در بررسی تأثیرپذیری آبل بونار^{۶۲} از شاهنامه در خلق اثر خود، شهریار ایرانی و خلاقیت بونار، مثال جالبی می‌آورد: همان‌گونه که بدن آدمی از خوردنی‌های رنگارنگ مایه می‌گیرد و شیره حیات را که به هیچ‌یک از آن خوردنی‌ها شبیه نیست می‌سازد، بونار نیز از آنچه در شاهنامه و دیگر آثار مربوط به ایران خوانده بود، اثری نو، زیبا و اصیل پدید آورد (نک. حدیدی، ۲۵۳۶: ۱۵۱). او درباره داستان «پلئاس و ملیزاند^{۶۳}» اثر مترلینگ^{۶۴} معتقد است که اگرچه نویسنده بنای نمایشنامه خود را بر داستان‌های شاهنامه استوار کرده بود، اما آن‌چنان نوبوغی داشت که توانسته بود از مجموعه این داستان‌ها اثری زیبا پدید آورد (نک. همان: ۱۵۰).

به اعتقاد زرین‌کوب، موضوع ادبیات تطبیقی تحقیق در کیفیت انعکاس اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر و تصرفی است که هر قوم در آثار ادبی اقوام دیگر می‌کند (نک. زرین‌کوب، ۱۳۳۸: ۲۰۳). پس، صرف اثبات تأثیر و تأثر کافی نیست بلکه مهم‌تر از آن، چگونگی این رابطه است. او با اشاره به داستان‌های پیرامون ژاندارک پرداخته‌اند، مضمون را به گونه‌ای مناسب با طبع خود شیرتا برشت در نقشی که از ژاندارک پرداخته‌اند، مضمون را به گونه‌ای مناسب با طبع خود به کار گرفته‌اند (همان، ۱۳۷۴: ۳۳۵).^{۶۵} با مقایسه قصه «هاینریش بینوا» از هارتمان فون آوه با حکایتی از گلستان سعدی با مضمون «کشتن پسر دهقان که زهره وی درمان بیماری پادشاه است»، درمی‌یابیم که حکایت سعدی متضمن حقیقت‌نمایی بیشتری است. هر دو شاعر در اصل قصه دست‌کاری‌هایی انجام داده‌اند تا روایت خود را با اقتضای ذوق مردم و رسوم عصر خویش مناسب‌تر کنند (نک. همان: ۳۰۰). قصه آدم و حوا در بهشت گمشده^{۶۶} میلتنون^{۶۷} هرچند از تورات مأخوذست، اما رنگ جامعه عصر او را هم نشان می‌دهد. همین قصه در نمایشنامه برنارد شاو^{۶۸} «بازگشت به متوشلح^{۶۹}» به یک اسطوره فلسفی تبدیل و نظریه «تحول انواع» در آن تقریر می‌شود (نک. همان: ۳۳۶).

حال بازگردیم به بحث آسیب‌شناسی این پژوهش‌ها در ایران: توجه صرف پژوهشگر به منابع متنی و جداکردن متون از بافت^{۷۰} آن‌ها، یکی از آسیب‌های پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران است. وقوع انقلاب‌های سیاسی و جریان‌های ایدئولوژیکی، دینی و... در تبادلات ادبی مؤثر است. تأثیرگذاری‌های ادبی گاه، رنگ و بوی سیاست و دین به خود می‌گیرد،

ایدئولوژی زده می‌شود یا با تغییرات و تحریفاتی همراه می‌شود.^{۶۱} تطبیق‌گر باید تحقیق کند که چه کسانی با چه گرایش‌ها و پیش‌زمینه‌های ایدئولوژیکی تحت‌تأثیر یک جریان ادبی واقع شده‌اند و چقدر میان آن‌ها مشابهت وجود داشته است؟

تحقیق در آثار مشابهه زمینه مناسبی است برای درک این مسئله که دگرگونی‌ها و کم‌وبیشی‌ها در ساختار و محتوای آثاری که بر مبنای رابطه‌تأثیر و تأثر تولید شده‌اند، تا چه حد به دلیل تفاوت‌های جامعه و حاصل موقعیت‌های جدید و متغیر است. نمونه‌هایی از پژوهش‌هایی را می‌توان یافت که در این زمینه دقت بیشتری داشته‌اند؛ مشخصه قابل توجه حدیدی در اشاره به تأثیرپذیری گیو دوسه از حکایات سعدی، پرداختن به این مسئله است که مثلاً از میان استعارات و تشبیهات سعدی مضامین ساخته‌شده با گل و بلبل بیشتر از دیگر مضامین الهام‌بخش وی بوده است؛ این نکته با توجه به این‌که در ادبیات فرانسه استعاراتی از این‌گونه، بسیار کم و کلماتی مانند گل و بلبل فاقد زیبایی است، اهمیت بیشتری می‌یابد (نک. حدیدی، ۲۵۳۶: ۵۶).

نویسنده تحقیق «جلوه‌های رمانتیسیم در شعر شهریار^{۶۲}» می‌کوشد نشان دهد چگونه برخی از جنبه‌های مکتب رمانتیسیسم در شعر شهریار تأثیرگذار بوده است؛ اما درک چرایی این مسئله، نقش شرایط بیرونی در این‌گزینه‌ش و پرداختن به این موضوع که تأثیرپذیری از این جنبه‌ها چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با رویکرد غربی آن دارد و چه ویژگی‌هایی در شهریار، او را به سمت چنین جریانی سوق داده، مستلزم توجه به جنبه‌های برون‌متنی و تحلیل موقعیت است.

نقش ذوق و قریحه را نیز نباید فراموش کرد. نویسنده‌ای در بررسی «تأثیر مولوی بر اندیشه و آثار فوزی مستاری در باب انسان کامل^{۶۳}» در مقدمه می‌نویسد: فوزی، نظریات مولوی را با شگردها و شیوه‌های گوناگون منعکس و برای مریدان بیان می‌کند (قبادی، ۱۳۸۷: ۴۳). اما کلی‌گویی‌های از این قبیل، تنها پاسخی سطحی به پرسش‌های بالقوه این نوع پژوهش‌هاست؛ چرا که نویسنده تحلیلی از تفاوت دو ذهنیت و دو شیوه متفاوت در انتقال مفاهیم عرفانی ارائه نمی‌کند.

اطلاعات برون‌متنی باید همسو با درک فرآیند تولید متون با تفاوت‌ها و شباهت‌های



معنایی و ساختاری باشد. نویسنده «بررسی تطبیقی اشعار بدر شاکر و نیما یوشیج»^۴ در ارائه چارچوب تحقیق، به اطلاعات زندگی‌نامه‌ای و اطلاعات مربوط به شرایط سیاسی و اجتماعی دو شاعر اشاره کرده و از این طریق کوشیده است تا به تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های شعری بپردازد. در مورد اول، نویسنده موفق عمل کرده و توانسته است بین کاربرد وسیع دو شاعر از واژگان مربوط به طبیعت روستایی و استفاده از طبیعت در حوزه صور خیال و اطلاعات زندگی‌نامه‌ای پیوندی معنادار برقرار کند؛ اما در مورد دوم، اشارات نویسنده به تمایلات اجتماعی و سیاسی دو شاعر، به‌ویژه شرکت در مبارزات سیاسی، پیوستن به حزب توده، چپ‌گرا دانستن بدر شاکر (محمدرضایی، ۱۳۸۷: ۱۶۳) با رویکرد اصلی پژوهش که مقایسه دو شاعر از دو جنبه زبان و تصاویر شعری است، همخوانی ندارد و نویسنده نتوانسته پیوندی بین این دو بحث ایجاد کند.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش‌های مربوط به تأثیر و تأثر در ایران، مجموعه وسیعی از روابط، تأثیر و تأثرات و شباهت‌های میان ادبیات فارسی و ادبیات سایر ملت‌ها را فراهم آورده‌اند، اما اغلب به دلیل آسیب‌هایی که هم ناشی از ضعف روش‌شناسانه مکتب فرانسه است و هم ضعف‌هایی که به روش پژوهش تطبیق‌گران ایرانی برمی‌گردد، به شیوه علمی انجام نگرفته و موجب دریافت‌های کلی، غیر منسجم یا ناموجه از آثار ادبی شده‌اند.

نبود پیش‌زمینه مناسب، وارداتی بودن نظریه و هماهنگ نکردن آن با نیازهای علمی-ادبی، نبود پیش‌زمینه مناسب برای آشنایی محققان، درک ناقص نظریه مکتب فرانسه و روش‌شناسی آن و عدم آشنایی با رویکردهای جدید در این حوزه، از جمله آسیب‌های جدی پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ایران است.

در بسیاری از این پژوهش‌ها برای اثبات رابطه، مستندات قانع‌کننده تاریخی ارائه نمی‌شود و تطبیق‌گر، به اشاراتی کلی بسنده می‌کند، اغلب بررسی تأثیرپذیری و نوع تأثیرپذیری او، وجه غالب یا تنها وجه مطرح در این دسته از مطالعات است؛ درحالی‌که تأثیر و تأثر یک تعامل دوسویه است. پرداختن به شباهت‌ها محور اصلی بیشتر پژوهش‌های تأثیر و تأثر در ایران را

تشکیل می‌دهد و در اغلب آن‌ها اثر به‌مثابه کلّیتی منسجم مورد توجه قرار نمی‌گیرد و همین مسئله منجر به ارائه تحلیل‌های ناهمخوان و بی‌ارتباط با دیگر بخش‌های اثر شده است. بافت برون‌متنی که نقشی تعیین‌کننده در تبیین رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و درک فرآیند تولید متن‌ها با تفاوت‌ها و شباهت‌های معنایی و ساختاری دارد، یا نادیده گرفته شده یا پژوهشگر نتوانسته بین اطلاعات برون‌متنی و چارچوب تحقیق ارتباطی معنادار برقرار کند. بر این اساس، تبیین صحیح بنیان‌های نظری و روش‌شناسی در جهت انجام پژوهش‌های علمی و کاربردی در این حوزه، ضرورت دارد اما آنچه باید در اولویت قرار گیرد، ضرورت وجود تفکر تطبیقی، درک نیازهای علمی جامعه ادبی ایران از این دسته پژوهش‌ها، تعیین اولویت‌ها و سپس سوق دادن پژوهش‌های تأثیر و تأثر در جهت اهداف آن است.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Villemain
2. Guyard
3. Wellek
4. Carré
5. *La Littérature comparée, 1969*
6. Amédée Duquesnel
7. *Histoire des Lettes, Cours des Littératures comparées*
۸. ازار می‌گوید: «هر چیزی را نباید از مقوله تأثیرگذاری دانست؛ درحالی‌که ممکن است فقط یک توارد ساده باشد» (نک. گویارد، ۱۳۷۴: ۳۷).
9. intermédiaires
10. émetteur
11. récepteur
12. transmetteur
13. fortune
14. succè
15. influence
16. source
۱۷. نک. گویارد، ۱۳۷۴: ۳۶.
18. Paul Hazard
19. collège de France
20. Etiemble
21. comparaison n'est pas raison
22. Henry Remak



23. R. Etiemble
 24. *Comparaison n'est pas raison: La crise de la littérature comparée*, 1963
 25. J. Frappier
 26. refer to *Revue de Littérature Comparée*, 1930, Volume 10
 27. R. Escarpit
 28. *La Sociologie de la Littérature*, 1958
 29. Y. Chevrel
 30. D. H. Pageaux
 31. intertextuality
 32. semiotics
 33. refer to Pageaux, *Lalittérature Générale et Comparée*, 1994
 ۳۴. تشکیل گروه ادبیات تطبیقی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ایجاد گرایش ادبیات تطبیقی در برخی از دانشگاه‌ها و انتشار مجلات تخصصی در سال‌های اخیر، تلاش‌های نخستین در این زمینه محسوب می‌شوند.
 ۳۵. نک. گویارد، ۱۳۷۴: ۲۵.
 36. Baldensperger
 ۳۷. نک. گویارد، ۱۳۷۴: ۸۱.
 38. Montaigne
 ۳۹. گاه پدیدآورنده یک اثر ادبی در برابر اثر نویسنده ادبیات ملتی دیگر مقاومت می‌کند و این مقاومت بر اثر ادبی او تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً نام‌گذاری «اتللو»، قهرمان نمایشنامه شکسپیر، به نام «عطاءالله» در نمایشنامه‌های عربی یا تغییر تصویر کلتوپاترا از زنی که شیفته لذات جسمانی است، به زنی وطن‌پرست که عشق به سرزمینش را در دل می‌پروراند، در نمایشنامه‌های عربی احمد شوقی (نک. غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۲۲۱-۲۲۲).
 ۴۰. نک. یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۷۸.
 ۴۱. نک. پیشگر، ۱۳۸۵: ۱۱۵-۱۳۰.
 ۴۲. نک. پیشگر، ۱۳۹۰: ۳۳-۵۲.
 ۴۳. در باب «مطالعه تطبیقی ایمان در اندیشه میگل د. اونامونو و حافظ شیرازی»، نویسنده با وجود استفاده از کتاب *ادب‌المقارن غنیمی هلال* - که براساس نظریه مکتب فرانسه است - استدلالی برای اثبات رابطه تأثیر و تأثر ارائه نکرده است (نک. اکبری بیرق و همکار، ۱۳۸۷: ۵۳-۷۴).
 44. M. Maeterlinck
 45. Pelléas et Mélisande
 ۴۶. نک. صلاحی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۳۱.
 ۴۷. نک. ایراندوست تبریزی، ۱۳۷۸: ۷-۳۸.

۴۸. نک. فرشیدورد، ۱۳۵۸: ۴۲-۶۹.

49. foreground

50. function

۵۱. نک. پیشگر، ۱۳۹۰: ۳۳-۵۲.

52. Abel Bonnard

53. Pelléas et Mélisande

54. Maeterlinck

۵۵. در پژوهش‌های پیشگامان این حوزه، کمابیش به تأثیرات موقعیتی و خلاقیت فردی نویسنده توجه شده اما در پژوهش‌های بعدی به این اصل چندان پرداخته نشده است.

56. *Paradise Lost*

57. John Milton

58. George Bernard Shaw

59. *Back to Methuselah*

60. context

۶۱. نک. به گویارد، ۱۳۷۴: ۱۱۰-۱۱۲.

۶۲. نک. صدیقی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۳۳-۱۵۶.

۶۳. نک. قبادی و همکار، ۱۳۸۷: ۴۱-۵۳.

۶۴. نک. محمدرضایی و همکار، ۱۳۸۷: ۱۸۳-۱۹۵.

۸. منابع

- اکبری بیرق، حسن و مزگان الیاسی (۱۳۸۷). «مطالعه تطبیقی ایمان در اندیشه میگل د. اونامونو و حافظ شیرازی». *فصلنامه ادبیات تطبیقی جبرفت*. س ۲. ش ۶. صص ۵۳-۷۴.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (نامه فرهنگستان). ش ۲/۱ (پیاپی ۲). صص ۳۲-۵۵.
- ----- (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (نامه فرهنگستان). ش ۱/۱ (پیاپی ۱). صص ۶-۳۸.
- ایراندوست تبریزی، رضا (۱۳۷۸). «خانه پدری و خاطرات کودکی در اشعار لامارتین و شهریار». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*. س ۴۲. ش ۲. صص ۷-۳۸.



- برقوقی، عبدالرحمن (۱۹۳۰). *شرح دیوان متنبی*. بیروت: دار الکتب العربیه.
- پیشگر، احمد (۱۳۸۵). «تأثیرپذیری دامغانی از معلقه امرؤ القیس». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. ش ۱۷۹. د ۵۷. صص ۱۱۵-۱۳۰.
- ----- (۱۳۹۰). «معانی غنایی مشترک در شعر ناصرخسرو و متنبی». *پژوهشنامه ادب غنایی*. س ۹. ش ۱۷. صص ۳۳-۵۲.
- حدیدی، جواد (۲۵۳۶). *برخورده اندیشه‌ها*. تهران: توس.
- ----- (۱۳۷۹). «شیوه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ش ۸. صص ۴-۱۱.
- ----- (۱۳۷۵). «زنان شاهنامه در داستان‌های فرانسوی». *نامه فرهنگستان*. ش ۲ و ۳. صص ۱۳۰-۱۴۵.
- الخطیب، حسام (۱۹۹۱). *سبیل المؤثرات الاجنبیه و أشكالها فی التصه السوریه: دراسة تطبيقية فی الأدب المقارن*. ط ۵. دمشق: مطابع الادارة السیاسیه.
- رماک، هانری (۱۳۹۱). «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی». ترجمه فرزانه علوی‌زاده. *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (نامه فرهنگستان). ش ۲/۳ (پیاپی ۶). صص ۵۴-۷۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). *نقش برآب*. چ ۳. تهران: سخن.
- ----- (۱۳۳۸). *نقد ادبی*. تهران: بنگاه نشر اندیشه.
- زینی‌وند، تورج (۱۳۹۱). «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (نامه فرهنگستان). ش ۳/۲. (پیاپی ۶). صص ۹۴-۱۱۴.
- ژون، سیمون (۱۳۹۰). *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی*. ترجمه حسن فروغی. تهران: سمت.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳). *بوستان*. تهران: امیرکبیر.

- سلدن، رمان و پیتر ویدوسون (۱۳۸۴). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- شورل، ایو (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. تهران: امیرکبیر.
- صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۲). «جلوه‌های رمانتی‌سیسم در شعر شهریار». *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*. س ۶۶. صص ۱۳۳-۱۵۶.
- صلاحی‌مقدم، سهیلا (۱۳۸۷). «نغمه‌های الهی مولانا جلال‌الدین محمد و جبران خلیل جبران». *فصلنامه ادبیات تطبیقی جبرفت*. س ۲. ش ۶. صص ۱۱۱-۱۳۱.
- غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله شیرازی. تهران: امیرکبیر.
- فخر، غلامرضا (۱۳۸۶). «جستاری در مضامین مشترک در ادبیات فارسی و عربی با رویکرد ادبیات تطبیقی». *فصلنامه ادبیات تطبیقی جبرفت*. س ۱. ش ۲. صص ۱۰۳-۱۲۲.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳). *درباره ادبیات و نقد ادبی*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۵۸). «انواع ادبی در اروپا و ایران: پژوهشی در نقد تطبیقی و مقایسه‌ای». *مجله ادبیات دانشگاه تهران*. ش ۳ و ۴. صص ۴۲-۶۹.
- قبادی، حسینعلی و سداد دیزدارویج (۱۳۸۷). «تأثیر مثنوی بر اندیشه و آثار فوزی موستاری در باب انسان کامل». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۰. صص ۴۱-۵۳.
- گویارد، ماریوس فرانسوا (۱۳۷۴). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی. تهران: پاژنگ.
- محفوظ، حسینعلی (۱۳۳۶). *متن‌بی و سعدی و مأخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی*. تهران: [بی‌نا].
- محمدرضایی، علیرضا و سمیه آرمات (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی اشعار بدر شاکر و نیما یوشیج». *فصلنامه ادبیات تطبیقی جبرفت*. س ۲. ش ۶. صص ۱۸۳-۱۹۵.



- محمدی، ابراهیم (۱۳۸۹). *مبانی نظری ادبیات تطبیقی*. بیرجند: قهستان.
- ولک، رنه و آستین وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰). «ابوالفرج رونی و ادبیات عرب». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. س ۴. ش ۱۵۵. صص ۱۶۵-۱۷۸.

References:

- Akbari Beiragh, H. & M. Elyasi (2008). "Comparative study of faith in the idea of Miguel de Unamuno and Hafez". *Journal of Comparative Literature Studies*. 2 (6): 53-74 [In Persian].
- Alkhatib, H. (1991). *Ways to foreign Influences and Its forms in the Syrian Story, An Empirical Study in Comparative Literature*. Damascus: Printing of Political Administration [In Arabic].
- Anoshirvani, A. (2010). "Pathology of comparative literature in Iran". *Comparative Literature. Academy of Persian Language and Literature*. 1 (2), pp. 32-55 [In Persian].
- ----- (2010). "The necessity of comparative literature in Iran". *Comparative Literature. Academy of Persian Language and Literature*. 1 (1): 6-38 [In Persian].
- Barghoghi, A. (2011). *Description of Motenabbi's Divan*. Beirut: Dar-al-Ketab Al-Arabie [In Arabic].
- Culler, Jonathan D. (2006). "Whither comparative literature?". *Comparative Critical Studies*. Edinburgh University Press. Vol. 3. Issue 1-2. pp. 85-97.
- Fakhr, Gh. (2007). "Essay on common themes in Persian and Arabic literature with comparative literature approach". *Journal of Comparative Literature Studies*. 1 (2), pp. 103-122 [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (1979). "Literary types in Europe and Iran: Study in

comparative criticism". *Journal of Literature and Humanities Faculty at University of Tehran*. No. 3 & 4, Pp. 42-69 [In Persian].

- ----- (1994). About the literature and literary criticism. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Ghobadi, H. & S. Dizdarvij (2008). "Masnavi's impact on the thought and work of Fawzi Mostar about Perfect Man". *Journal of Persian Language and Literature Research*. No. 10, pp. 41-53 [In Persian].
- Goneimi Helel, M. (1994). *Comparative Literature*. Translated by Seyyed Morteza Ayat-allah-zadeh Shirazi. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Guyard. M.F. (1995). *La Littérature Comparée*. Translated by: Khan Mohammadi, A. Tehran: Pajang [In Persian].
- Hadidi, J. (1977). *Clash of Ideas*. Tehran: Toos [In Persian].
- ----- (1996). "Shahnameh's women in the french stories". *Journal of Academy of Persian Language and Literature*. (2 & 3), pp. 130-145 [In Persian].
- ----- (2000). "Methods of research in comparative literature". *Research in Foreign Languages*. (8), pp. 4-11 [In Persian].
- Irandoost Tabrizi, R. (1999). "Parents home and childhood memories in the poems of Lamartine and Shahriyar". *Journal of Tabriz Faculty of Literature*. Vol. 42, No. 2, Tome 171. Pp. 7-38 [In Persian].
- June, S. (1975). *General Literature and Comparative Literature*. translation by Hasan Foroughi. Tehran: SAMT [In Persian].
- Khonyab Negad, A. (2010). "From Saadi's Bustan to Maurice Barrès's *Un Jardin sur L'oronte*". *Comparative Literature. Academy of Persian Language and Literature*. 1 (1), pp. 59-82 [In Persian].
- Mahfoz, H. (1957). *Motanabbi and Saadi: The Source of Saadi's Themes in Arabic Literature*. Tehran: Unknown Publisher [In Persian].
- Mohammad Rezayi, A. & S. Armat (2008). "A comparative study of the poetry of Badr Shakir and Nima Yooshij". *Journal of Comparative Literature Studies*. 2



- (6), pp. 183-195 [In Persian].
- Mohammadi, E. (2010). *Theoretical Foundations of Comparative Literature*. Birjand: Ghohestan.
 - Pichois, C. et A. M. Rousseau (1967). *La Littérature Comparée*. Paris: Librairie Armand Colin.
 - Pishgar, A. (2006). "Influence of Imru'al-Qais's Mu'allaqat on Damghani". *Journal of Literature and Humanities Faculty of Tehran University*. 57 (179): 115-130 [In Persian].
 - ----- (2011). "The common poetic meanings in the poems of Nasir Khusraw & Al-Mutanabbi". *Journal of Poetic Literature*. 9 (17): 33-52 [In Persian].
 - Remak, H. (2012). "Comparative Literature, Its definition and function". Translated by: Farzaneh Alavizadeh. *Comparative Literature. Academy of Persian Language and Literature*. 3 (2), pp. 54-73 [In Persian].
 - Saadi, M. (1984). *Bustan*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
 - Sadrinia, B. (2003). "Aspects of romanticism in the poetry of Shahriyar". *Journal of Literature and Humanities Faculty of Tabriz University*. 46 (188), pp. 133-156 [In Persian].
 - Salahi Moghadam, S. (2008). "Song of God of Mawlānā Jalāl ad-Dīn Muhammad and Kahlil Gibran". *Journal of Comparative Literature Studies*. 2 (6), pp. 111-131 [In Persian].
 - Selden, R. & P. Vidoson (2005). *Guide to Contemporary Literary Theory*. Translated by: Abbas Mokhber. Tehran: Tarhe Now [In Persian].
 - Sheikh Islami, A. (1975). "The perfect man in Fosus and Masnavi". *Journal of the Faculty of Literature at University Tehran*. Year 22, No. 3 & 4, Tomes 91-92. pp. 262-276 [In Persian].
 - Susan, B. (2006). "Reflections on comparative literature in the twenty-first century". *Comparative Critical Studies*. Vol. 3. Issue 1-2. pp. 3-11.

- Tieghem, P.V. (1946). *La Littérature Comparée*. Paris: Librairie Armand Colin.
- Villanueva, D. (2011). "Possibilities and limits of comparative literature today". *Comparative Literature and Culture*. Vol. 13 (retrieved from [http:// docs.lib.purdue.edu/clcweb/ vol. 13/ iss5/2](http://docs.lib.purdue.edu/clcweb/vol.13/iss5/2)).
- Wellek, R. & A. Warren (1994). *Theory of Literature*. Translated by: Movahhed, Z. & P. Mohajer. Tehran: Scientific and Cultural Publications [In Persian].
- Wellek, R. (1963). "The crisis of comparative literature" in *Concepts of Criticism*. Edited and with an Introduction by Stephen G. Nichols Jr. New Haven: Yale University Press. (pp. 282-295).
- Yalmeha, A.R. (2011). "Abo-al Faraj Rooney and Arabic Literature". *Journal of Comparative Literature Studies*. 4 (155): 165-178 [In Persian].
- Zarrinkoob, A. (1959). *Literary Criticism*. Tehran: Enterprise for Publishing ideas.
- ----- (1995). *The Image on the Water*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Zeinivand, T. (2012). "The lack of research on comparative studies of Arabic and Persian literature". *Comparative Literature. Academy of Persian Language and Literature*. 2 (3), pp. 94-114 [In Persian].